



ضرورت برگشت قانون به فقه در جرم ترک نفقه

اسماعیل آقابابائی بنی*

چکیده

قانون مدنی و بسیاری از آرای فقهی از ضمانت‌اجراهای مدنی در ترک نفقه سخن گفته‌اند. با وجود این، نگرش کیفری به ترک نفقه، براساس برخی دیگر از آرای فقهی، موجب شده است از یک‌سو قانونگذار سیاست تشدید کیفر را در سال‌های اخیر پی‌بگیرد و از سوی دیگر، شرط انتفای کیفر را رضایت شاکی قرار دهد. این در حالی است که تشدید کیفر در ترک نفقه در مقایسه با جرائم مالی مشابه دیگر فاقد توجیه است. همچنین، هرچند به استناد امکان تعزیر در ارتکاب حرام می‌توان تعزیر در ترک نفقه را توجیه کرد، در آرای فقهی با توجه به ادله نهی از منکر، مدت جواز تعزیر تا زمانی است که محکوم به پرداخت نفقه اقدام کند نه زمان اعلام رضایت شاکی. تخلف آشکار از آرای فقهی موجب شده است قانون ضمن فراهم‌آوری زمینه سوءاستفاده، استحکام خانواده را در معرض خطر قرار دهد. پس شایسته است قانونگذار، به پیروی از آرای فقهی، با پرداخت نفقه، مجازات حبس را منتفی اعلام کند.

کلیدواژگان: جرائم مالی، ضمانت‌اجرای کیفری، ترک نفقه، حقوق خانواده، جرائم قابل‌گذشت.

مقدمه

یکی از جرائم مرتبط با مسائل خانواده ترک نفقه است. در این باره با دو نوع ضمانت اجرای مدنی و کیفری روبه‌رویم. به لحاظ مدنی، ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی مقرر می‌کند:

زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

در ماده ۱۱۲۹ قانون یادشده نیز آمده است:

در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

همچنین، ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) امکان برداشت از مال استنکاف‌کننده را مطرح کرده است. به علاوه، برای حمایت از حقوق زن، در ماده ۱۲۰۶ قانون یادشده، نفقه از دیون ممتاز و مقدم بر دیون دیگر به‌شمار آمده است.

هرچند این رویکرد در استحکام خانواده می‌تواند نقش بهتری ایفا کند و هم‌اکنون نیز اجرای آن از سوی قضات محترم منع قانونی ندارد، متأسفانه نگرش کیفری و پرننگ کردن آن در سال‌های اخیر، عملاً شکایات را به سمت کیفری برده و قانونگذار نیز اختیارات چشمگیری را به قضات واگذار کرده است!

مشکلات رویکرد کیفری به ترک نفقه چنین است:

الف. ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده که مستند کیفر حبس در ترک نفقه است، از جهاتی ابهام دارد و نظریه‌های مشورتی در این زمینه، متفاوت و گاه متضادند؛

ب. صدق تعدد در فرض ترک نفقه زن و فرزند، امکان افزایش کیفر به سه سال را فراهم می‌آورد؛



ج. با توجه به منوط شدن انتفای کیفر به گذشت زن و نه پرداخت حقوق وی، زمینه سوءاستفاده از مقررات موجود را در جامعه فراهم می‌کند.

مشکلات یادشده سبب این پرسش می‌شود که رویکرد موجود در مقررات تا چه حد پایه فقهی دارد؟ در پاسخ به نظر می‌رسد قانون بدون توجه کافی به فقه تنظیم شده و در صورت مراجعه صحیح قانونگذار به فقه و رفع ابهام از ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، مشکلات موجود به‌سادگی قابل حل است.

از این رو، برای برون‌رفت از مشکلات ذکرشده، نخست زمینه بروز مشکل در قوانین کیفری و نیز آرای فقهی در مسئله را بیان می‌کنیم؛ سپس راهکارهای برون‌رفت از این مسائل را با توجه به آرای فقهی و دیگر سیاست‌های قانونگذار در جرائم مالی مطرح می‌سازیم.

۱. رویکرد قوانین کیفری

چنان‌که اشاره شد، در قانون مدنی راهکارهای متعددی برای الزام به پرداخت نفقه در نظر گرفته شده است. با این حال، متأسفانه نبود تصریح بر تقدم راهکار مدنی بر کیفری در مقررات، عملاً مردم و دستگاه قضایی را به سمت بهره‌گیری از حقوق کیفری در دعاوی خانوادگی با موضوع ترک نفقه پیش برده است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت: پیش از انقلاب اسلامی، ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، ضمانت اجرای کیفری را سه ماه تا یک سال حبس برای مواردی در نظر گرفته بود که اگر پس از مطالبه نفقه، فرد حاضر به پرداخت نفقه یا طلاق نبود و در صورتی که شاکی گذشت می‌کرد یا نفقه پرداخت می‌شد یا مرد همسر خود را طلاق می‌داد، این کیفر منتفی می‌گشت. به بیان دیگر، هماهنگی بین مقررات مدنی به شرحی که گذشت و استفاده از کیفر برای الزام به آنچه در قانون مدنی پیش‌بینی شده بود، مشهود بود.

پس از انقلاب اسلامی، به‌جای استفاده از ضمانت اجرای کیفری برای الزام به پرداخت نفقه، اصل پرداخت نکردن نفقه جرم مستقل تلقی شد و در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر گردید:



هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیة نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.

در عمل به این مقررہ باید گفت:

الف. با توجه به بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ با اصلاحات بعدی، حبس کمتر از سه ماه الزاماً به جریمه نقدی تبدیل می‌شد و حداکثر مجازات پنج ماه بود. این مدت با توجه به کم بودن مدت آن در مقایسه با جرائم دیگر، توجیه‌پذیر بود. بر همین اساس، در جایی که قاضی یا قانونگذار به اجرای کیفر نظر داشت، در حداقل کیفر حبس از عبارت «سه ماه و یک روز» استفاده می‌کرد.

ب. در اینکه قانون یادشده شامل نفقه زمان‌های گذشته می‌شود یا نه و نیز در اینکه پرداخت نفقه پس از طرح دعوا موجب سقوط کیفر می‌گردد یا خیر، اداره کل امور حقوقی سه نظریه به ترتیب زیر صادر کرد:

نخست: نظریه مشورتی ۷/۲۹۲ مورخ ۱۳۷۷/۱/۲۹:

دادن نفقه موجب عدم تعقیب یا موقوفی اجرای حکم نمی‌باشد؛ بلکه شوهر نسبت به همان شکایت و موارد مطروحه در دادگاه الزاماً به لحاظ ترک انفاق علی‌رغم پرداخت فعلی نفقه حال زوجه قابل مجازات و محاکمه وی خالی از اشکال قانونی خواهد بود؛

دوم: نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۵۸ مورخ ۱۳۷۸/۶/۲:

... جنبه جزایی... موکول به عدم پرداخت نفقه حال است (ولو یک روز) و اما مطالبه نفقه ایام گذشته (ولو روز گذشته) جنبه کیفری ندارد؛

سوم: نظریه مشورتی ۷/۸۶۹۵-۷/۱۲/۲-۱۳۸۴:

در صورت تحقق شرایط جرم ترک انفاق و عدم گذشت زوجه، پرداخت بعدی نفقه موجب موقوفی تعقیب زوج نمی‌شود و با توجه به مادتين ۶۴۲ و ۷۲۷ قانون

مجازات اسلامی، فقط گذشت زوجه می‌تواند تعقیب زوج را موقوف نماید.

در مراجعه به آرای مشورتی رویه مشخصی وجود ندارد و متأسفانه اداره کل هم دقت کافی در صدور نظریات نداشته است. از این رو، در عمل، گاه با تفسیر موسع قضات از قانون یادشده و براساس نظریه‌هایی که پرداخت بعدی نفقه را مانع کیفر نمی‌دانست، امکان صدور کیفر حتی با فرض پرداخت نفقه فراهم شد و در مقایسه با مقررات پیش از انقلاب اسلامی، جنبه کیفری در ترک نفقه بسیار پررنگ گردید.

ج. در اینکه ترک نفقه زن و فرزند یک جرم است یا دو جرم، و مشمول تعدد می‌شود یا نه، رأی وحدت رویه ۳۴-۱۳۶۰/۸/۳۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور بر این باور بود:

نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب‌النفقه که زندگی مشترک دارند، معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هریک از آنان پرداخته می‌شود. ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت، ترک فعل واحد محسوب [می‌شود] و آثار و نتایج متعدد فعل واحد، موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود.

با وجود آنکه برخی حقوق دانان به اصل رأی انتقاد کرده بودند (ر.ک: شکری و سیروس، ۱۳۸۵: ص ۷۱۹)، به دلیل رأی وحدت رویه بودن، قضات ملزم به رعایت آن بودند و ترک نفقه زن و فرزند یک جرم انگاشته می‌شد.

در کنار برخی ابهام‌ها و اشکال‌هایی که در تفسیر ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ وجود داشت و با وجود تأکید بر سیاست حبس‌زدایی (به‌ویژه در مسائل خانوادگی که در آنها عملاً زندان موجب سابقه کیفری شده و استحکام خانواده را متزلزل می‌سازد)، برخلاف انتظار، در سال ۱۳۹۲ در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مقرر گردید:

هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه‌شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.





با تصویب این مقرر، مجازات ترک نفقه از سه ماه و یک روز تا پنج ماه به شش ماه تا دو سال افزایش یافت (ر.ک: ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی). همچنین، با توجه به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، فرد محکوم در صورت زندان رفتن (حتی به مدت کم) دارای پیشینه کیفری تلقی می‌شود. هرچند این پیشینه در امور استخدامی مؤثر نیست، در محکومیت‌های احتمالی بعدی با توجه به درج سابقه کیفری در پیشینه، فرد نمی‌تواند از امتیازهای اشخاص بدون سابقه کیفری برخوردار گردد.

در این مقرر از اینکه آیا ترک نفقه پیش از مطالبه آن از دادگاه هم مشمول کیفر می‌شود یا خیر، رفع ابهام نشد؛ ولی عبارت «منوط شدن موقوفی تعقیب به گذشت شاکی» بر این امر دلالت داشت که دست کم در جایی که زن نفقه خود را مطالبه کرده و پس از مطالبه، شوهر باوجود توان مالی از پرداخت آن امتناع می‌کند، کیفر حبس اجرا می‌شود و در این صورت، فقط گذشت شاکی می‌تواند مانع ادامه کیفر باشد.

با این حال، امکان مراجعه به نظریه‌های مشورتی در بخش مبهم قانون فراهم بود. به شرحی که گذشت، نبود رویه مشخص در صدور و عمل به نظریه‌های مشورتی، دست قضات را در تأکید بر جنبه کیفری در ترک نفقه باز گذاشت. به همین استناد، گاه برای ترک نفقه برای زمان پیش از مطالبه و حتی باوجود پرداخت نفقه پس از طرح دعوا، با آرای شدید کیفری روبه‌رویم.^۱

زمینه دیگری که برای تشدید کیفر فراهم آمد، تصویب تبصره یک ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ بود. در این تبصره آمده است: «در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق عمل می‌شود». با توجه به ظاهر این ماده می‌توان گفت: چون در ترک نفقه به همسر و اولاد نتایج مجرمانه متعدد حاصل می‌شود، رأی وحدت رویه ۳۴-۳۰/۸/۱۳۶۰ که ترک نفقه به زن و فرزندان را یک جرم می‌دانست نسخ ضمنی گردید. از این رو، در جایی که فرد با دو فرزند مرتکب ترک نفقه (هرچند در مدت کوتاه) شود، طبق ماده ۱۳۴ قانون یادشده تا سه سال کیفر حبس برای وی می‌توان در نظر گرفت؛ چون براساس این ماده، هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هریک بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تعیین می‌گردد:

مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند. با این وصف، صدور چندین سال حبس برای ترک نفقه کوتاه‌مدت هم متأسفانه جایگاه قانونی پیدا می‌کند!

گرچه عوامل تخفیف در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز (حتی در صورت تشدید مجازات) قابل اعمال است، اختیاری بودن اعمال آن براساس ماده ۳۷، عملاً دست قضات را در حکم به مجازات اشد باز می‌گذارد.

بنابراین، به جای استفاده از کیفر به‌عنوان ضمانت‌اجرا برای الزام به ترک نفقه، اصل ترک نفقه جرم مستقل تلقی گردید و با تصویب ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده به‌صورت چشمگیری بر دامنه کیفر افزوده شد.

در این بین، دو نکته نیز بر زمینه‌سازیِ توسل به کیفر در ترک نفقه دامن می‌زند:

نخست: زن در ادعای ترک نفقه به اثبات ادعای خود نیازی ندارد. در این باره، در نظریه مشورتی ۱۳۸۱/۱۰/۳-۷/۹۱۰۰ می‌خوانیم: «در مورد شکایت از عدم پرداخت نفقه، اصل بر عدم پرداخت است؛ مگر دلایل و قرائنی بر پرداخت آن موجود باشد» یا در نظریه ۱۳۸۱/۱۱/۱-۷/۹۲۰۸ آمده است:

در دعوی مطالبه نفقه اصل بر عدم پرداخت نفقه از ناحیه زوج است و لذا زوج باید دلایل پرداخت نفقه را به زوجه ارائه نماید و رسیدگی به این موضوع نیازی به تحلیف ندارد و در صورتی که زوج نتواند پرداخت نفقه را ثابت کند، دادگاه باید به نفع زوجه حکم صادر نماید.

دوم: از آنجا که پرداخت نفقه بدون شاهد و مدرک صورت می‌گیرد، اثبات پرداخت آن از سوی زوج تقریباً ناممکن است و باید گفت در ادعای ترک انفاق از ناحیه زن، در بیشتر موارد باید این ادعا را ثابت‌شده فرض کرد.

د. تمکین گرچه شرط نفقه زن است، او می‌تواند به رغم عدم تمکین، راجع به فرزندان، شکایت کیفری کند. در نظریه ۱۳۸۲/۱۱/۱۹-۷/۹۵۵۴ آمده است: «در صورتی که طفل در حضانت مادر باشد، مادر حق شکایت کیفری ترک انفاق وی را علیه پدر طفل دارا می‌باشد». با توجه به این که حق حضانت تا هفت سال به مادر واگذار شده (ماده ۱۱۶۹





قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۲/۹/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام)، این نظریه می‌تواند در حد وسیعی در تشدید کیفر مؤثر باشد. حتی اگر فرزند بزرگ‌سال هم باشد، مادر می‌تواند به‌عنوان اعلام‌کننده جرم، پدر خانواده را مشمول شکایت کیفری قرار دهد.

این حق تا جایی است که شکایت از ناحیه جنین را هم دربر می‌گیرد: در نظریه ۷/۲۰۵۶-۳/۲۹-۱۳۷۰ آمده است: «عدم پرداخت نفقه جنین باوجود عدم تمکین، قابل تعقیب و مجازات است».

بنابراین، در یک کلام می‌توان گفت: در تعیین کیفر برای جرم ترک نفقه، قانونگذار سیاست افزایش کیفر را در نظر گرفته و حذف رأی وحدت‌رویه در کنار برخی نظریه‌های مشورتی، زمینه استفاده قضات از این اختیارات را فراهم آورده است.

حال، پرسش این است که سیاست کیفری موجود تا چه حد با آرای فقهی همخوانی دارد. در ادامه این پرسش را پی می‌گیریم.

۲. رویکرد فقه

قانونگذار، پس از انقلاب اسلامی، ترک نفقه را جرم اعلام و بر شدت مجازات آن - به شرحی که گذشت - افزوده و تنها راه‌رهایی از این کیفر را رضایت زن و نه پرداخت نفقه دانسته است. باوجود این، در فقه با دو رویکرد مدنی و کیفری به شرح زیر روبه‌رویییم:

۱-۲. رویکرد مدنی

در روایتی آمده است: «... إذا كساها ما يوارى عورتها و يطعمها ما يقيم صلبها - أقامت معه و إلا طلقها» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ص ۵۱۰). برخی در برداشت از این روایت آورده‌اند: مرد در صورتی که نفقه همسر را پرداخت نکند، باید بین انفاق و طلاق یکی را انتخاب کند. اگر پس از الزام به نفقه از سوی حاکم به وظیفه خود عمل نکرد، ملزم به طلاق می‌گردد و اگر به آن هم تن نداد، حاکم حق بر طلاق دارد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳: ص ۱۲۴). این نکته در عبارات دیگر فقیهان نیز تکرار شده است، مانند آنکه شیخ طوسی می‌نویسد: «و متی لم یقم الرجل بنفقة زوجته و بكسوتها، و كان متمكنا من ذلك، ألزمه الإمام النفقة أو الطلاق» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۴۷۵). عبارات «ألزمه الحاكم النفقة علیها أو طلاقها»

(طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ص ۲۱۴) یا «ألزمه الإمام النفقة و القيام بجميع ذلك أو الطلاق» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۵۹۲) و عبارات دیگری از این دست (برای اطلاع از تعابیر فقهی دیگر در این باره، رک: قاسمی و دیگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ص ۵۱۳-۵۲۴) ^۲ گویای شهرت و پرتطرفدار بودن دیدگاه لزوم برخورد مدنی در ترک نفقه است.

با وجود این، در اینکه الزام با کیفر هم از نظر این گروه از فقیهان ممکن است یا خیر، با سکوت فقیهان روبه‌روست؛ ولی به نظر می‌رسد دیدگاه عدم جواز در ترک نفقه ترجیح داشته باشد. دلایل این ترجیح را می‌توان چنین برشمرد:

الف. در کلام برخی بر تخییر بین پرداخت نفقه و طلاق (که هر دو مدنی‌اند) تصریح شده است و آنان راه‌حل دیگری مطرح نکرده‌اند، مانند: «فإنه یخیر بین الأمرین، إمّا القيام بها، و إمّا طلاقها، فیجبر علی أحدهما» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳: ص ۱۲۴).

ب. در روایات مورد استناد این گروه، سخنی از کیفر به‌میان نیامده است، مانند روایت ابی بصیر از امام باقر علیه السلام: «من کانت عنده امرأة فلم یکسها ما یواری عورتها و یطعمها ما یقیم صلبها کان حقاً علی الإمام أن یفزق بینهما» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۴۴۱).

ج. تعزیر به دلیل شرعی نیاز دارد و در اینجا چون چنین دلیلی یافت نمی‌شود، حکم به تعزیر جایگاه شرعی ندارد. حتی مبنای نهی از منکر، که برای جواز تعزیر مطرح شده، در اینجا کارایی ندارد؛ زیرا برخورد فیزیکی آخرین راه‌حل است و در اینجا از راه‌های دیگر و بدون زندان هم می‌توان به پرداخت نفقه دست یافت.

بر این اساس، می‌توان گفت تا جایی که راه‌حل دیگری برای الزام به نفقه در میان باشد، تعزیر در ترک نفقه، فاقد مبنای فقهی است. در صورتی که با وجود الزام حاکم، زوج نه حاضر به پرداخت نفقه شد و نه همسر خود را طلاق داد، راه‌حل‌های زیر در نظر گرفته شده است که همگی از جنس مدنی‌اند:

الف. طلاق دادن توسط حاکم: در جایی می‌خوانیم: «فلو امتنع من الإنفاق بعد إلزام الحاکم بذلک جبره علی الطلاق. فإن طلق، و إلا طلقها الحاکم» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳: ص ۱۲۴).



ب. فروش اموال توسط حاکم و پرداخت نفقه از راه فروش مال: شهید ثانی می‌نویسد:

لو امتنع [الزوج] من الإنفاق مع قدرته، جاز للحاکم أن ینفق علیها من ماله، و لو بیع شیء من عقاره إذا توقّف علیه (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ص ۳۶۲؛ نیز ر.ک: موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ص ۴۲۸؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰: ص ۱۲۲).

ج. اجازه برداشت نفقه از اموال شوهر به زن: در یکی از عبارات فقهی در این موضوع آمده است: «فإن تعدّر الحاکم فالظاهر جواز استعانتها بالظالم إذا لم یتضمّن ظلماً علیه، و استقلالها بالأخذ من ماله» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷: ص ۵۹۳).

هرچند صاحب این سخن عبارت یادشده مبنی بر جواز برداشت از مال شوهر را پس از مؤثر نبودن زندان مطرح کرده که قبل از این عبارت آمده است.

متأثر از این دیدگاه، نویسندگان قانون مدنی در ماده ۱۱۱۱ مقرر کرده‌اند: «زن می‌تواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد» و در جایی که اجرای حکم به نفقه ممکن نباشد، در ماده ۱۱۲۹ قانون یادشده چنین تعیین تکلیف شده است:

در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

با این حال، هر چند فرض برداشت از اموال شوهر در برخی آرای فقهی بوده، از آنجا که ناظر به فرض عدم مراجعه به حاکم است، در مقررات مدنی لحاظ نشده است.

گذشته از این، توصیه قرآن کریم به حل و فصل دعاوی خانوادگی به دور از مسائل کیفری (نساء، آیه ۳۵): «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا») و حتی تجویز برخوردهای فیزیکی، بنابر برخی تفاسیر (همان، آیه ۳۴): «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي

الْمُضَاجِعِ وَاضْرُبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا»، برای بقای خانواده، مانع از آن است که از ابزارهای کیفری در مسائل خانوادگی بهره گرفت. به بیان دیگر، آیات یادشده هرچند ناظر به نفقه نیستند، راه حل مسائل خانوادگی را خارج از دادگاه و داخل خانواده و خویشان می دانند و توصیه ای به مراجعه به محکمه ندارند تا بتوان از دخالت کیفری در مسائل خانوادگی سخن گفت. گذشته از این، بر فرض پذیرش امکان تعزیر، بنابر برخی آرای فقهی، نحوه اعمال و محدوده آن با مقررات موجود فاصله چشمگیری دارد که در ادامه آن را بررسی می کنیم.

۲-۲. رویکرد کیفری

برخلاف دیدگاه فقهی قائل به لزوم اکتفا به ضمانت اجرای مدنی در امتناع از پرداخت نفقه، دیدگاه دیگر، جواز تعزیر و استفاده از ابزارهای کیفری در الزام به پرداخت نفقه است. در این باره، قاعده فقهی «التعزیر لکل عمل محرم» می تواند مبنایی کلی در جواز تعزیر به دلیل امتناع از تکلیف در پرداخت نفقه باشد؛ ولی با توجه به آرای فقهی، تعزیر به فرضی اختصاص دارد که فرد باوجود مطالبه حاکم از انجام واجب امتناع ورزد.

برای نمونه علامه حلی می نویسد:

الواجد إذا ماطل بالنفقة و منعها، أجزره الحاكم على دفعها. فإذا امتنع حبس إلى أن يدفع (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۴: ص ۳۷)؛ کسی که تمکن مالی دارد، اگر در پرداخت نفقه کوتاهی کرد، حاکم او را به پراخت آن الزام می کند و در صورت سرباز زدن از پرداخت، تا زمانی که نفقه را پرداخت کند، زندانی می شود.

یا در کلام شیخ طوسی آمده است:

فأما إن كان موسرا بالنفقة، فممنعها مع القدرة، كلفه الحاكم الإنفاق عليها فان لم يفعل أجزره على ذلك، فان أبي حبسه أبدا حتى ينفق عليه (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۶: ص ۲۲)؛ چنانچه فردی توانایی کافی بر پرداخت نفقه داشت ولی از پرداخت خودداری کرد، حاکم پرداخت نفقه را به وی تکلیف می کند. اگر از دستور حاکم سرپیچی کرد، او را ملزم می کند و اگر مؤثر نبود، وی را برای



همیشه زندانی می‌کند؛ مگر اینکه نفقه را پرداخت کند.

به نظر می‌رسد طرح کردن حبس به جای مطلق تعزیر در کلام ایشان و فقیهان دیگر برگرفته از مفهوم مخالف این روایت باشد:

إِنَّ امْرَأَةَ اسْتَعَدَّتْ عَلَيَّ زَوْجَهَا أَنَّهُ لَا يَنْفِقُ عَلَيْهَا، وَكَانَ زَوْجَهَا مَعْسُراً، فَأَبَى عَلَيَّ ﷺ أَنْ يَحْسِبَهُ، وَقَالَ: «إِنَّ مَعَ الْعَسْرِ بَيْسْرًا» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ص ۲۹۹).

نیز در کلام شهید ثانی، به جای استناد به اصل عدم و صدور حکم براساس آن - که در برخی نظریه‌های مشورتی بیان شده^۳ و مستند قضاات در صدور احکام قرار می‌گیرد - آمده است: با مراجعه زن به حاکم برای مطالبه نفقه، اگر حاکم از پرداخت نشدن آن مطلع بود یا زوج به آن اقرار کرد یا مطلعان بر آن گواهی دادند، براساس آن عمل می‌کند؛ وگرنه افراد قابل اعتمادی را برای اطلاع از احوال آنان می‌گمارد و پس از آنکه معلوم شد مرد از عمل به تکالیف خود امتناع کرده است، نخست زوج را از عمل حرام نهی و به انجام واجب (پرداخت نفقه) امر می‌کند. در صورتی که مرد به درخواست حاکم پاسخ مثبت نداد و به ترک نفقه ادامه داد، به میزانی که مناسب می‌داند، وی را تعزیر می‌کند؛ سپس فرض فروش مال از سوی حاکم برای پرداخت نفقه را مطرح می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ص ۳۶۲).

علاوه بر مبنای نهی از منکر، که در کلام فوق برای جواز تعزیر بیان شده است، روایت نبوی معروف «لِيَ الْوَالِدِ يَحْلُ عَقوبته و عرضه» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ص ۷۲) نیز حکایت از آن دارد که در صورت خودداری شخص دارای تمکن مالی از ادای دیون خود، کیفر وی مجاز می‌گردد. هرچند این روایت سند معتبری ندارد، در کتاب‌های فقهی بدان استناد شده است.

۳. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد گذشته از اشکال‌هایی که در اصل تعیین کیفر برای ترک نفقه هست، سیاست کیفری در نظر گرفته شده در ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی از دو جهت نقدپذیر است:

۳-۱. نقد فقهی

چنان که گذشت، در فقه، برخی تعزیر را در نفقه جایز ندانسته یا دست کم سکوت کرده‌اند و برخی دیگر با شرایطی از امکان تعزیر سخن گفته‌اند. از بین آرای یادشده حتی اگر نظریه جواز تعزیر را مبنای قانونگذاری قرار دهیم، چند نکته مهم در کلمات فقیهان قائل به جواز تعزیر نیازمند توجه جدی است:

الف. چه روایت «لِی الْوَالِدِ یَحِلُّ عَقُوبَتَهُ وَ عَرَضَهُ» (همان) و چه نهی از منکر را مبنای تعزیر بدانیم، جواز تعزیر تا زمانی است که شخص به منکر (خودداری از پرداخت حقوق دیگران) ادامه می‌دهد؛ ولی به محض پرداخت، هیچ مبنایی بر ادامه حبس و تعزیر وجود نخواهد داشت. عبارات شیخ طوسی و علامه حلی - به شرحی که نقل شد - نیز بر این معنا تصریح دارد. به بیان دیگر، حتی اگر با فروش اموال و امثال آن نفقه پرداخت گردد، جواز تعزیر منتفی می‌گردد؛ چون هدف رسیدن شاکی به نفقه است و تفاوتی نمی‌کند که فرد آن را به اختیار خود پرداخت کند یا این مهم با فروش اموال محقق گردد.

ب. جواز تعزیر در جایی ممکن است که پس از حکم به پرداخت نفقه و احراز توانمندی فرد، او از انجام وظیفه خودداری نماید. بنابراین، صرف نفقه ندادن مجوز تعزیر نیست.

ج. در الزام به پرداخت نفقه - چنان که برخی فقیهان تصریح کرده‌اند - مقدار نفقه می‌تواند مورد حکم قرار گیرد و زیاده‌خواهی‌هایی مثل روانه زندان شدن با وجود پرداخت نفقه (که متأسفانه راه آن در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده گشوده شده است) محمل شرعی ندارد.^۴ به بیان دیگر، هدف مطالبه و پرداخت نفقه است و نمی‌توان چیزی بیش از حقوق زن در دریافت نفقه را از شوهر مطالبه کرد یا بر مبنای آن شوهر را تعزیر کرد.

د. از نظر فقهی، به استناد عدم سلطه، اصل بر عدم جواز تعزیر است؛ مگر در مواردی که استثنا شده و دلیل کافی بر تعزیر باشد. در نتیجه، در فرض جواز تعزیر، باید آن را به قدر متیقن محدود ساخت که آن هم تا زمان ادای نفقه است نه تا زمان رضایت شاکی که در قانون لحاظ شده است.

بر این اساس، می‌توان گفت ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده از این نظر که انتفای





حبس را به رضایت شاکی منوط کرده و نه پرداخت نفقه، فاقد مبنای فقهی است و نظریه‌های مشورتی در تفسیر ماده یادشده، که پرداخت نفقه را مانع اجرای کیفر ندانسته‌اند، با هیچ‌یک از آرای فقهی مطرح شده سازگاری ندارد.

۲-۳. نقد حقوقی

علاوه بر اینکه سیاست کیفری در نظر گرفته شده، به شرح مطالب پیشین، انطباقی با آرای فقهی ندارد، از جهت حقوقی نیز هم نحوه در نظر گرفتن کیفر برای ترک نفقه نقدپذیر است و هم میزان کیفری که در مقایسه با جرائم مالی مشابه در نظر گرفته شده است؛ با این توضیح که:

الف. چنان‌که در آرای فقهی اشاره شد، در دعوای ترک نفقه، شاکی خواهان دریافت نفقه و گذاران زندگی است. کیفر هم در نهایت برای الزام به ترک نفقه در نظر گرفته شده است و در نتیجه، باید به موردی اختصاص داشته باشد که در صورت تمکین از ناحیه زن، مرد توانایی پرداخت داشته و با وجود درخواست زن و حکم دادگاه به پرداخت، حاضر به پرداخت آن نباشد.

مقایسه سیاست مذکور با الزام به پرداخت در جرم صدور چک بی محل مطلب را روشن‌تر می‌کند؛ چون تأثیر این جرم بر مناسبات اقتصادی افراد در جامعه در مقایسه با ترک نفقه جنبه عمومی قوی‌تری دارد. ^۵ ماده ۹ قانون صدور در جرم صدور چک پرداخت نشدنی، قانونگذار برای جلوگیری از اجرای شدن حبس، مراحل تدریجی و راهکارهای حمایت از شاکی را در نظر گرفته است. چک مقرر می‌کند:

در صورتی که صادرکننده چک قبل از تاریخ شکایت کیفری وجه چک را نقداً به دارنده آن پرداخته یا با موافقت شاکی خصوصی ترتیبی برای پرداخت آن داده باشد یا موجبات پرداخت آن را در بانک محال علیه فراهم نماید، قابل تعقیب کیفری نیست.

همچنین، در ماده ۱۲ قانون صدور چک آمده است:

هرگاه قبل از صدور حکم قطعی شاکی گذشت نماید و یا اینکه متهم وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه را نقداً به دارنده آن پرداخت کند یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارات مذکور (از تاریخ ارائه چک به بانک) را فراهم کند یا در صندوق دادگستری یا اجرا ثبت تودیع نماید، مرجع رسیدگی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد ...

بدین ترتیب، قانونگذار با تشویق به تأمین حقوق شاکی، ضمانت‌اجراهای کیفری را فقط برای مراحل خاص در نظر گرفته است؛ تا جایی که در ذیل ماده یادشده آمده:

... هرگاه پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یا اینکه محکوم‌علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید، اجرای حکم موقوف می‌شود و محکوم‌علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک‌سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد.

این در حالی است که طبق نظریه مشورتی ۷/۲۹۲ مورخ ۱۳۷۷/۱/۲۹:

دادن نفقه موجب عدم تعقیب یا موقوفی اجرای حکم نمی‌باشد؛ بلکه شوهر نسبت به همان شکایت و موارد مطروحه در دادگاه الزاماً به لحاظ ترک انفاق علی‌رغم پرداخت فعلی نفقه حال زوجه قابل مجازات و محاکمه وی خالی از اشکال قانونی خواهد بود.

نکته قابل توجه آن است که در ماده ۱۲ قانون صدور چک، قانونگذار از عبارت «قبل از صدور حکم قطعی» استفاده کرده است. در نتیجه، اگر پس از طرح دعوا در دادگاه بدوی و صدور حکم و پیش از نهای و قطعی شدن آن در مرحله تجدیدنظر، مبلغ چک پرداخت شود، با صدور قرار موقوفی تعقیب امکان ادامه دعوی کیفری منتفی می‌گردد؛ درحالی که متأسفانه در جرم ترک نفقه چنین فرصتی برای متهم یا محکوم در نظر گرفته نشده است.

همچنین، حتی اگر پس از صدور حکم قطعی و پیش از شروع اجرای حبس یا همزمان



با آن، طبق ماده یادشده، محکوم‌علیه موجبات پرداخت وجه چک را فراهم آورد، مجازات حبس غیرقابل اجرا می‌گردد و به جلب رضایت شاکی نیازی نیست؛ درحالی‌که متأسفانه این سیاست هم در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده به کلی فراموش شده و تنها راه‌هایی از مجازات زندان، رضایت شاکی است. همین سیاست موجب می‌شود:

نخست: شاکی از موقعیت سوءاستفاده کرده و به‌جای مطالبه ضرروزیان ناشی از عدم پرداخت نفقه، ده‌ها برابر آن را مطالبه کند؛

دوم: به‌دلیل داشتن توان مالی یا احیاناً دخالت دیگران در مسائل خانواده و پرداخت مبلغ نفقه به زن، او را تشویق به عدم اعلام رضایت کنند و مرد ناخواسته قربانی سوءاستفاده‌هایی شود که متأسفانه همه این موارد تحت حمایت قانون قرار دارد!

ب. نقد حقوقی دیگر بر کیفرگذاری در جرم ترک نفقه، میزان کیفر در مقایسه با جرائم مشابه است. به‌نظر می‌رسد درنظر گرفتن حداکثر حبس دو سال و تشدید آن در جایی که خانواده دارای دو فرزند است تا سه سال، در مقایسه با جرائم مالی دیگر ذکرشده در قانون مجازات اسلامی توجیه‌پذیر نیست. برای نمونه، قانونگذار برای جرائم مالی جعل یا استفاده از مهر یا منگنه یا علامت یکی از شرکت‌های غیردولتی (ماده ۵۲۹ و ۵۳۰)، ربودن یا تخریب اسناد یا اوراق دفاتر ثبت یا اماکن دولتی (ماده ۵۴۴)، اظهارنظر داوران و ممیزان و کارشناسان به‌نفع یکی از طرفین (ماده ۵۸۸)، تحصیل سند با استفاده از ضعف نفس اشخاص (ماده ۵۹۶)، اطلاع ندادن جرائم مالی توسط مدیران (ماده ۶۰۶)، اجبار به نوشتن سند یا گرفتن قهری سند از دیگری (ماده ۶۶۸)، اضرار به غیر با تلف کردن اسناد (ماده ۶۸۲) و تصرف عدوانی (ماده ۶۹۳)، حداکثر مجازات حبس دو سال را درنظر گرفته است که به‌مراتب ضررهای مالی فراوان در پی دارند و در آنها در موارد متعدد قابلیت جبران خسارت به‌کلی منتفی است. این مقدار مجازات برای جرائم غیرمالی‌ای که در مقایسه با ترک نفقه آثار اجتماعی منفی‌تر و گاه جبران‌ناپذیری را در پی دارند نیز لحاظ شده است، مانند رها کردن طفل در محل خالی از سکنه (ماده ۶۳۳)، به‌ازدواج درآوردن نابالغ (ماده ۶۴۶)، فریب در ازدواج (ماده ۶۴۷)، تهدید به قتل (ماده ۶۶۹)، تشویش اذهان

عمومی (ماده ۶۹۸) و دایر کردن قمارخانه (ماده ۷۰۸).

حتی در مسئله‌ای مثل قتل عمد، که طبق باورهای دینی و عرفی از بزرگ‌ترین جرائم است، قانونگذار در کیفر قاتل در ماده ۶۱۲ مقرر می‌کند:

هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.

به بیان روشن‌تر، در صورتی که قاضی احراز کند: الف. اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه است یا ب. بدون کیفر رها کردن قاتل موجب تجری دیگران می‌گردد، امکان مجازات قاتل عمد وجود دارد. در نتیجه، بدون احراز دو شرط یادشده یا در صورت تردید در محقق بودن این دو شرط، بنابر لزوم تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم، امکان مجازات قاتل عمد در موارد سقوط قصاص وجود ندارد؛ علاوه بر اینکه در فرض مجازات هم حداقل مجازات سه سال حبس است که با مجازات مشدد جرم ترک نفقه که در مورد داشتن دو فرزند الزامی است، برابری می‌کند!

همچنین، در صدور چک بی‌محل، طبق بند «ج» ماده ۷ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۸۲/۶/۲، حتی در صورت صدور چک‌های متعدد، نهایت مجازات حبس در نظر گرفته شده، دو سال است. این بند مقرر می‌کند:

چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال بیشتر باشد، به حبس از یک سال تا دو سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت دو سال محکوم خواهد شد و در صورتی که صادرکننده چک اقدام به اصدار چک‌های بلامحل نموده باشد، مجموع مبالغ مندرج در متون چک‌ها ملاک عمل خواهد بود.

به بیان روشن‌تر، اگر کسی ده‌ها چک بی‌محل هم صادر کرده باشد، با آنکه در مقایسه با ترک نفقه، جرم مالی بسیار سنگینی است، در نهایت تا دو سال می‌توان وی را به

مجازات حبس محکوم کرد؛ درحالی که، چنان که اشاره شد، در ترک نفقه در جایی که فرد دارای دو فرزند باشد، این مجازات به سه سال افزایش می‌یابد.^۷

از این رو، در مقایسه جرم ترک نفقه با جرائم مالی و غیرمالی مشابه دیگر، به نظر می‌رسد مجازات در نظر گرفته شده به دلیل آثار مخربی که بر بقا و استحکام خانواده دارد، تناسب با جرم ندارد.

بر این اساس، می‌توان گفت سیاست کیفری قانونگذار در جرم ترک نفقه، دست کم در اصلاحات اخیر، سیاست قابل دفاعی نیست و گذشته از اشکال فقهی‌ای که شرح آن گذشت، به لحاظ حقوقی نیز از دو جهت (در نظر گرفتن کیفر برای ترک نفقه و میزان کیفر) به شرح فوق نقدپذیر است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

الف. با وجود آنکه مواد ۱۱۱۱، ۱۱۲۹، ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ قانون مدنی راهکارهای قابل توجهی برای حمایت از خانواده و پرداخت نفقه در نظر گرفته است، قانونگذار در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده به راهکار کیفری روی آورده و برخلاف انتظار، سیاست تشدید کیفر را اعمال کرده است.

ب. نسخ ضمنی رأی وحدت‌رویه ۳۴-۱۳۶۰/۸/۳۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با تصویب ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی موجب شده است در مواردی که مرتکب نفقه زن و فرزند خود را پرداخت نکند، به دلیل تعدد با تشدید کیفر روبه‌رو گردد.

ج. از نظر فقهی، در ترک نفقه با دو دیدگاه روبه‌رویم: استفاده از راهکارهای غیرکیفری و تعزیر مرتکب. بنابر جواز تعزیر، هرچند استناد به «التعزیر لکل عمل محرم» می‌تواند توجیه‌گر کیفر در ترک نفقه باشد، از آرای فقهی چنین برمی‌آید که تعزیر در ترک نفقه را از باب نهی از منکر دانسته‌اند و این دلیل تا زمانی کاربرد دارد که مرتکب از عمل نهی شده دست برندارد. در نتیجه، با پرداخت نفقه، امکان تعزیر منتفی می‌گردد. این در حالی است که بنابر برخی نظریه‌های مشورتی، پرداخت نفقه پس از اقامه دعوا مانع تعقیب

کیفری دعوا نیست و با وجود سازگار نبودن آن با مبانی فقهی، در عمل در صدور احکام کیفری مورد استناد قضات قرار می‌گیرد.

د. در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، تنها راه‌هایی از کیفر حبس، رضایت شاکی است؛ درحالی‌که از نظر فقهی با توجه به منتفی شدن موضوع نهی از منکر با پرداخت نفقه، ادامه حبس فاقد توجیه است.

ه. سیاست کیفری در نظر گرفته شده در ماده ۵۳، علاوه بر نداشتن مبانی فقهی، با جرائم مالی مشابه از جمله سیاست کیفری در جرم چک (که از جرائم مالی مهم است) همخوانی ندارد.

از این‌رو، با توجه به نکات فوق پیشنهاد می‌شود:

الف. قانونگذار در کیفر جرم مذکور تجدیدنظر جدی کرده و مدت مجازات را به کیفر مذکور در قانون مجازات اسلامی تقلیل دهد.

ب. با توجه به اختلاف‌ها، قانونگذار تصریح کند که ترک انفاق فرزندان و همسر مشمول تعدد جرم نیست و بدین ترتیب، ضمن پرهیز از تشدید مجازات، زمینه اعمال تخفیف را فراهم آورد.

ج. نظر به اینکه کیفر در امور خانواده کارساز نیست و مجازات مذکور در حد ضمانت اجرا قابل دفاع است، قانونگذار با توجه به آرای فقهی به این نکته تصریح کند که در صورت پرداخت نفقه از سوی زوج، کیفر منتفی می‌گردد و انتفای کیفر را به گذشت شاکی منوط نکند.

پی‌نوشت:

۱. رأی صادره در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۳۸۳۴۵۰۰۳۶۴ در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان بن از توابع شهرکرد به تاریخ ۱۳۹۶/۵/۳۱ یکی از این نمونه‌هاست. در این دادنامه، قاضی چهار سال حکم به حبس برای کارمند دولت صادر می‌کند و آمادگی متهم برای پرداخت نفقه را نمی‌پذیرد و به دلیل اختیاری بودن اسباب تخفیف طبق ماده ۳۷ قانون مجازات، هیچ تخفیفی هم برای متهم در نظر نمی‌گیرد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: آقابائی بنی، ۱۳۹۵).





۲. در این کتاب از ۴۱ نظر فقهی که از شماره ۱۷۳۰ تا ۱۷۷۱ در موضوع ترک نفقه نقل شده، به جز دو مورد، بقیه از راه‌حل‌های مدنی - به شرحی که در مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۲۹ قانون مدنی آمده - سخن گفته و مطالبی از امکان کیفر در ترک نفقه نیاورده‌اند.

۳. مانند نظریه مشورتی ۷/۹۱۰۰-۳/۱۰/۱۳۸۱: «در مورد شکایت از عدم پرداخت نفقه، اصل بر عدم پرداخت است مگر دلایل و قرائنی بر پرداخت آن موجود باشد» و نظریه ۷/۹۲۰۸-۱۱/۱۱/۱۳۸۱: «در دعوی مطالبه نفقه اصل بر عدم پرداخت نفقه از ناحیه زوج است و لذا زوج باید دلایل پرداخت نفقه را به زوجه ارائه نماید و رسیدگی به این موضوع نیازی به تحلیف ندارد و در صورتی که زوج نتواند پرداخت نفقه را ثابت کند، دادگاه باید به نفع زوجه حکم صادر نماید».

۴. برای نمونه در جایی که حاکم به فرزند اجازه برداشت نفقه از مال پدر را می‌دهد، برخی آورده‌اند: «فلولد عند هذه الحال، الأخذ من مال والده، مقدار ما ینفقه علی الإقتصاد، و یحرم علیه ما زاد علی ذلک» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۲۰۶).

۵. گفتنی است قانون صدور چک به تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۵۵ تصویب و پس از انقلاب اسلامی در ۱۱/۸/۱۳۷۲، ۱۰/۳/۱۳۷۶ و ۲/۶/۱۳۸۲ دستخوش تغییراتی شد. همچنین، در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۹۷، مجموع ۲۳۳ نماینده حاضر در مجلس شورای اسلامی، با ۱۸۱ رأی موافق، ۷ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع طرح اصلاح قانون صدور چک را تصویب کردند. براساس مصوبه اخیر، موادی به قانون سابق الحاق و مواد ۴ و ۵ و تبصره آن، ۶ و ۲۳ قانون صدور چک مصوب ۱۶ تیر ۱۳۵۵ و اصلاحات و الحاق بعدی آن لغو گردید. با لازم‌الاجرا شدن تغییرات اخیر، قانون صدور چک مجموعی از مصوبات پیش از انقلاب اسلامی، مصوبات مجلس شورای اسلامی، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام و مصوبه اخیر را دربر می‌گیرد.

۶. رودررو نکردن افراد با هم در جایی که اختلاف دارند، از ابزارهای مهم در کاهش جرم است. در مقررۀ مذکور تودیع در صندوق دادگستری براساس همین دیدگاه و به‌درستی پیش‌بینی شده است؛ درحالی‌که گاه متأسفانه غفلت از این سیاست مهم، آثار زیان‌باری در پی دارد. در جرم ترک نفقه واگذار کردن سرنوشت محکوم در زندان به رضایت همسر، آن هم در جایی که با هم اختلاف شدید دارند، یکی از این نمونه‌هاست که در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مقرر گردیده است. سپردن قرار جلب متهم به شاکی در برخی دعاوی مالی هم نمونه دیگری است که مردم را به کارهای پلیسی و تعقیب‌وگریز وادار می‌کند.

۷. در ترک نفقه، حتی در صورت کم بودن مقدار نفقه، چنانچه مثلاً ترک نفقه نسبت به زن و فرزند صورت گرفته باشد، براساس ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، امکان صدور حبس به بیش از دو سال فراهم است.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، سه جلدی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. احسائی، ابن ابی جمهور محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیزیه، چهار جلدی، چاپ نخست، قم: دار سید الشهداء علیه السلام للنشر.
۳. آقابائی بنی، اسماعیل (۱۳۹۶)، «جرم ترک انفاق و ملاحظات کیفرشناختی»، دوفصلنامه رویه قضایی، سال نخست، ش ۳، ص ۲۷-۴۰.
۴. بحرانی، حسین بن محمد (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، شش جلدی، چاپ نخست، قم: مجمع البحوث العلمیه.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، بیست و پنج جلدی، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، سی جلدی، چاپ نخست، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. شکری، رضا و قادر سیروس (۱۳۸۵)، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، چاپ پنجم، تهران: مهاجر.
۸. شهید ثانی (زین الدین بن علی عاملی) (۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، پانزده جلدی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ نخست.
۹. شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه) (۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، چهار جلدی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. شیخ طوسی (محمد بن حسن) (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، هشت جلدی، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.



۱۱. _____ (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، یک جلدی، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۲. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، ده جلدی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۳. طرابلسی، قاضی ابن براج (۱۴۰۶ق)، المهذب، دو جلدی، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. علامه حلی (حسن بن یوسف بن مطهر) (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامیة، شش جلدی، چاپ نخست، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإنهام عن قواعد الأحکام، یازده جلدی، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. قاسمی، محمد علی و دیگران (۱۴۲۶ق)، فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه، دو جلدی، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۷. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، دو جلدی، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

